

مالک الملک سخن

بازنگری گزیده قصاید خاقانی

دکتر احمد علی زاده*



* گزیده قصاید خاقانی
* دکتر مجید سرمدی
* انتشارات دانشگاه پیام نور،
چاپ اول تجدید نظر شده ۱۳۸۵.

اشاره

زبان و ادبیات فارسی است که شارح سهواً یا بر اثر کم‌دقتی یا ضروری ندانستن (که البته ضروری هم هست) آن توضیحات را در کتاب خود نیاورده است. در این مقاله از ذکر اغلاط چاپی (که خوشبختانه در این کتاب تعدادش کم است) صرف‌نظر شده است.

۱. نه روح الله بر این دیر است؟ چون شد؟

چنین دجال فعل این دیر مینا (ص ۱)

در معنای بیت شارح نوشته است: «آیا مسیحی دجال کش در این فلک وجود ندارد که آسمان این گونه بدکاری و فریبکاری می‌کند» با عنایت به اینکه استفهام نخستین بیت استفهام تقریری است معنای دقیق تر چنین است:

مسیح در این آسمان است پس چرا با وجود او فلک بدکاری و نیرنگ بازی می‌کند؟

۲. چو داد من نخواهد داد این دور

تا کنون گزیده‌های متعددی از اشعار خاقانی، که هر کدام نمایانگر سلیقه انتخاب‌کنندگان و میزان دقت و دانش آن در شرح و تفسیر دقیق شعر خاقانی است، چاپ شده است. یکی از گزیده‌های اخیر، گزیده قصاید خاقانی، به انتخاب و شرح جناب آقای دکتر مجید سرمدی است که به عنوان کتاب درسی در دانشگاه پیام نور از آن استفاده می‌شود. موضوع این مقاله تأمل و بازنگری اثر فوق‌الذکر است. نگارنده مقاله کوشیده است با مراجعه به متون معتبر و دست اول اغلاط تاریخی و واژگانی کتاب را بر طرف نماید و برخی از توضیحات و اشارات و تناسباتی را که شارح از قلم انداخته است متذکر شود. با عنایت به اینکه این گزیده کتاب درسی برای دانشجویان (عمدتاً) ترم‌های سوم و چهارم) است وجود پاره‌ای از توضیحات هم جهت تفهیم دقیق تر مضامین و صور خیال خاقانی برای دانشجویان رشته

مرا چه ارسلان سلطان چه بغرا (ص ۲)

شارح در توضیح و معرفی ارسلان سلطان آورده: (مقصود ارسلان‌خان، محمد بن سلیمان بن داود بغراخان بن ابراهیم از ملوک ترک خانیه ماوراءالنهر می‌باشد (فرهنگ لغات و تعبیرات خاقانی) و در توضیح بغرا به نقل از مأخذ پیشین ذکر کرده: «نام پادشاهان قراخانیه از ملوک آسیای مرکزی است».

مقصود خاقانی از ارسلان در این بیت ارسلان ثانی از ملوک سلاجقه عراق است که از ۵۵۵ تا حدود ۵۷۰ یا ۵۷۳ حکومت داشته است. خاقانی سه قصیده در دیوان خود در مدح او دارد. از شاعران دیگر جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی، اثیرالدین اخسیکتی، ذوالفقار شیروانی و ظهیر فاریابی هم به مدح او پرداخته‌اند.

برای اطلاع بیشتر بنگرید به: دیدار با کعبه جان، عبدالحسین زرین‌کوب، ص ۷۲.

در مورد بغراخان هم قابل ذکر است که عطف یک اسم خاص (ارسلان) به یک اسم عام (بغراخان) قدری بعید است. مرحوم علامه قزوینی در حواشی چهار مقاله، ص ۱۲۱ در مورد بغراخان می‌نویسد: «بغراخان اول کسی است که از ملوک ترک ماوراءالنهر معروف به خانیه افراسیابیه. نام بغراخان به قول ابن‌اثیر هارون بن سلیمان و به قول ابن‌خلدون هارون بن فرخان (قراخان) علی بوده است و بغراخان لقب ترکی است و لقب اسلامی او که ظاهراً از دارالخلافه بغداد برای او فرستاده بوده‌اند شهاب‌الدوله بود و به علت عدم سازگاری هوای بخارا با او در سال ۳۸۳ وفات یافت». ظاهراً مقصود خاقانی در بیت مورد بحث این است که برای من فرقی نمی‌کند چه سلطان ایران، چه سلطان ترکان.

۳. جز ناله کسی همدم من نیست ز مردم

جز سایه کسی همره من نیست ز اصحاب (ص ۱۵)

شارح، مردم را جماعت مردم معنا کرده است. با عنایت به کلمه ناله، معنای دیگر مردم (مردمک چشم) هم ایهاماً می‌تواند مدنظر باشد.

۴. ای مرد! سلامت چه شناسید روش دهر

از مهر خلیفه چه نویسد زر قلاب (ص ۱۶)

زر قلاب: طلای ناخالص و مغشوش معنا شده است. یک معنای قلاب به معنای کسی که سکه تقلبی ضرب می‌کند هم هست و به این اعتبار می‌توان گفت زر قلاب اضافه ملکی است.

۵. جاهل نرسد در سخن ژرف تو آری

کف بر سر بحر آید پیدا نه به پایاب (ص ۱۸)

در توضیح پایاب آمده: (ته دریا، قعر آب). پایاب آن قسمت از آب رودخانه است که آب، کم‌عمق باشد و پا به ته رودخانه برسد. مرحوم استاد مینوی در حواشی کلیله و دمنه، ص ۹۰ در مورد پایاب و ضد آن غرقاب و تکاب می‌نویسد: «پایاب در رودخانه قسمتی از بستر و مسیر آب که عمقش کم و قوت جریان آب اندک باشد و پای به قعر آن برسد و از رود در آن موضع بتوان گذشت. در کنار دریا نیز آب کم‌عمق را پایاب گویند. ضد آن را غرقاب و تکاب گویند».

۶. از نعش بدی تختش و از تیر فلک میل

وز قوس قزح زیجش و از ماه، سطرلاب (ص ۱۹)

شارح در توضیح قوس قزح، این ترکیب را به صورت قوس و قزح (ص ۳۰) نوشته و آن را رنگین کمان معنا کرده است. نیز در ص ۹۵ هم به صورت قوس و قزح آورده است. این ترکیب بدون واو صحیح است و قزح هم به معنای شیطان است که به آن کمان رستم هم می‌گویند. خود شاعر (خاقانی) در چند جای دیوان خود به صورت قوس قزح که البته صحیح هم همین صورت است به کار برده است. برای مزید اطلاع بنگرید به کتاب، شیوه نگارش تألیف مرتضی کاخی، (ص ۱۸۱، ۱۸۲).

۷. بل نایبان ویاوگیان ولایتند

زیرا که شه طغان جهان سخن نیند (ص ۳۳)

شارح، طغان شه را فرمانروا معنا کرده است. طغان‌شاه نام پسر البارسلان سلجوقی هم هست و می‌توان گفت شاعر ایهاماً این شاهزاده سلجوقی هم مد نظرش بوده است.

او ملقب به شمس‌الدوله و مکنی به ابوالفوارس بود. ازرقی در مدح او سروده:

آسمان داد و همت آفتاب تاج و تخت

نور جان میر چغری شمع شاه البارسلان

مفخر سلجوقیان سیف امیرالمؤمنین

شمع دولت، زین ملت، کهف امت، شه طغان

«در سلطنت الب ارسلان حاکم خراسان و مقر دولتش هرات بود و عجب آن است که این طغان شه به کلی مجهول‌الحال است واحدی از مورخین (به جز مصنف در اینجا) ذکری از او نکرده است و فقط به واسطه اشعار ازرقی است که نام او به السنه و افواه افتاده است»



(حواشی چهار مقاله، محمد قزوینی، ص ۱۷۱ - ۱۷۲) و نیز بنگرید به (روضه‌الصفی تهذیب عباس زریاب، جلد چهارم، ص ۶۶۹).

۸. خود را همای دولت خوانند و غافلند

که الّا غراب ریمن و جغد دمن نیند (ص ۳۴)

شارح دمن را خرابه و ویرانه معنا کرده است. دمن جمع کلمه دمنه است به معنای خرابه‌ها و آثار باقی مانده از یک بنا.

۹. آنجا که من فقاع گشایم ز جیب فضل

الّا ز درد دل چو یخ افسرده تن نیند (ص ۳۶)

شارح فقاع گشادن را تفاخر کردن و لاف زدن معنا کرده است. در تعلیقات مرصادالعباد در این باره آمده: «فقاع و فقح گشودن و گشادن از کسی یا چیزی مجازاً به معنای بهره‌مند شدن از آن و بدان نازیدن و تفاخر کردن و پیوسته از آن دم زدن است. در فرهنگ‌ها هم شواهد آن منحصر به اشعار خاقانی و نظامی است و از اینجا به نظر می‌رسد که بیشتر در غرب ایران متداول بوده است» (چاپ دکتر محمدمامین ریاحی، ص ۷۰۳، ۷۰۴)

۱۰. فرقت شهید مرا سوخت چو موم

وصل مهر سلیمان چه کنم (ص ۸۰)

در مصرع دوم به جای وصل، وصلت، صحیح است.

۱۱. از این و آن دوا مطلب چون مسیح هست

زیرا اجل گیاست، عقاقیر این و آن (ص ۱۲۳)

در توضیح عقاقیر، شارح نوشته است: «گیاهی است طبی و خاصیت دارویی دارد». عقاقیر جمع کلمه عقار است به معنای گیاهان دارویی.

۱۲. در دین شفای علت عالم برای حق

زی حق شفیع زلت آدم پی جنان (ص ۱۲۴)

جنان را شارح بهشت معنا کرده است. جنان (به کسر) که در متن شعر به اشتباه به فتح ضبط شده، جمع کلمه جنّت است به معنای بهشت‌ها. جنان (به فتح) به معنای دل و جان است و قلب. این سهو در صفحه ۱۷۲ هم تکرار شده است.

۱۳. آبی است بدگوار و ز یخ، بسته طاق پل

سقفی است زرنگار و ز مهتاب، نردبان (ص ۱۴۲)

شارح برای (ز مهتاب، نردبان) هیچ اشاره‌ای نکرده است. می‌توان گفت اشاره دارد به قصه‌ای در کلیله و دمنه که اساس آن بر مکر و نیرنگ است. در کلیله و دمنه، (مصحح استاد مینوی، ص ۴۹) آمده

از دست داده نمی‌تواند با ساز هستی همسو و همراه گردد همچنان که هیچ کس سگ گزیده را در آب نمی‌تواند ببیند، چون سگ گزیده از آب فرار می‌کند.

۱۷. شش جهت یا جوج بگرفت ای سکندر الغیات هفت کشور دیو بستد، ای سلیمان الامان (ص ۱۵۹)

در توضیح بیت آمده: «ذوالقرنین طبق رأی مفسران همان اسکندر است» هرچند در تفسیر ذوالقرنین مفسرین و مورخین آراء و نظریات متفاوتی ارائه کرده‌اند و آن را با اشخاصی متفاوت تطبیق نموده‌اند. اما نظر قابل قبول‌تر این است که بپذیریم ذوالقرنین کورش است. مرحوم استاد علامه طباطبایی در تفسیر خود پس از ذکر آراء متقدمین و نقد نظریات آنها، تطبیق ذوالقرنین با کورش را که توسط احمدخان هندی ابداع و توسط مولانا ابوالکلام آزاد بسط داده شده است، پذیرفته است. در جلد ۲۶، ص ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۷ آمده است: «اجمال مطلب اینکه آنچه قرآن از وصف ذی‌القرنین آورده با این پادشاه عظیم (کورش) تطبیق می‌شود، زیرا اگر ذوالقرنین قرآن مردی مؤمن به خدا و به دین توحید بوده کورش نیز بوده و اگر او پادشاهی عادل و رعیت پرور و دارای سیره رفیق و رأفت و احسان بوده این نیز بوده و اگر او نسبت به ستمگران و دشمنان، مردی سیاستمدار بوده این نیز بوده و اگر خدا با او از هر چیزی سبب داده به این نیز داده و اگر میانه دین و عقل و فضائل اخلاقی و عده و عده و ثروت و شوکت و انقیاد و اسباب برای او جمع کرده برای این نیز جمع کرده بود. همانطوری که قرآن کریم فرموده: کورش نیز سفری به سوی مغرب کرده حتی برلیدیا و پیرامون آن نیز مستولی شده. بار دیگر به سوی مشرق سفر کرده تا مطلع آفتاب برسد و در آنجا مردمی دید صحرانشین و وحشی که در بیابان‌ها زندگی می‌کردند و نیز همین کورش سدی بنا کرده بود که به طوری که شواهد نشان می‌دهد سد بنا شده در تنگه داریال میانه کوه‌های قفقاز و نزدیکی‌های شهر تفلیس است. و اما اینکه چرا کورش را ذی‌القرنین گفته‌اند هر چند تواریخ از دلیلی که جوابگوی این سؤال باشد خالی است لکن مجسمه‌ای سنگی که اخیراً در مشهد مرغاب در جنوب ایران از او کشف شده جای هیچ تردید نمی‌دارد که همو ذوالقرنین بود و وجه تسمیه‌اش این است که در این مجسمه‌ها دوشاخ دیده می‌شود که هر دو در وسط سر او درآمده یکی از آن دو به طرف جلو و دیگری به طرف عقب خم شده و این با گفتار قدمای مورخین که در وجه تسمیه او به این اسم گفته‌اند تاج و یا کلاهخودی داشته

است: «مرد گفت: این مال من از دزدی جمع شده است که در آن کار استاد بودم و افسونی داشتم که شب‌های مقرر پیش دیوارهای توانگر بیستادمی و هفت بار بگفتمی شولم شولم و دست در روشنایی مهتاب زدمی و به یک حرکت به بام رسیدمی و بر سر روزنی بیستادمی و هفت بار دیگر بگفتمی شولم و از ماهتاب به خانه در شدمی و هفت بار دیگر بگفتمی شولم، همه نقودخانه پیش چشم من ظاهر گشتی به قدر طاقت برداشتمی و هفت بار دیگر بگفتمی شولم و بر مهتاب از روزن خانه بر آمدمی».

۱۴. زود بینی چون بنات‌النعش گشتی سرنگون تا روی برباد این پیروزه‌پیکر بادبان (ص ۱۵۸)

در توضیح بنات‌النعش شارح آورده: «سه خواهر، نام ستاره‌ای که در دب اکبر می‌باشد» بنات‌النعش مشهور به هفت اورنگ، هفت داوران، دب اکبر، هفت برادران، هفت خواهران و... است و دب در فارسی مظهر پراکندگی و از هم‌گسیختگی است خلاف پروین که مظهر اتحاد و همبستگی است. امیر معزی گوید:

همچون بنات نعشند از هم گسسته اکنون
قومی که بر خلاف بودند چون ثریا

۱۵. با امل همراه وحدت کی شوی و چون شود مرد چوبین اسب با بهرام چوبین همعنان (ص ۱۵۸)

مرد چوبین اسب، شخصی که اسب چوبین دارد، معنا شده است. اسب چوبین ایهاماً به معنای تابوت هم هست و مردی که سوار اسب چوبین است یعنی مرد مرده و در تابوت نشسته هرگز نمی‌تواند به مرکب تندروی بهرام چوبین برسد. شاه نعمت‌الله ولی می‌گوید:

بندید روان بر اسب چوبین
جوید طریق عز و تمکین
جایی دگرم فرومبارید

در خاک نجف مرا سپارید (فرهنگ‌نامه شعری، ص ۱۴۳)

۱۶. دل رمیده کی تواند ساخت با ساز وجود سگ گزیده کی تواند دید در آب روان (ص ۱۵۹)

شارح بیت را چنین معنا کرده است: «فردی که از عالم، دل بریده چگونه می‌تواند با نغمه و آهنگ ساز دنیا را گوش کند. آنچنان که سگ گزیده نمی‌تواند به آب نگاه کند». (تمثیل)

اگر در مصراع دوم کی را (به کسر) به معنای چه کسی بدانیم مشکل بیت گشوده می‌شود. معنای بیت چنین است: دل بریده و دل

که دارای دو شاخ بوده درست تطبیق می‌کند. در کتاب دانیال هم خوابی که وی برای کورش نقل کرده او را به صورت قوچی که دو شاخ داشته دیده است.

۱۸. جان مده در عشق زور و زر که ندهد هیچ

لعبت چشم از برای لعبتی از استخوان (ص ۱۶۰)

ضبط صحیح مصراع اول چنین است: جان مده در عشق زور و زر که ندهد هیچ طفل.

۱۹. یا شکستم زین خزان گرچه درست از من شدند

خواننده‌ای تا عیسی از مُقعد چه دید آخر زمان (ص ۱۶۳)

شارح بیت را به صورت فوق ضبط کرده، حال آنکه در دیوان چاپ مرحوم سجادی در مصراع دوم به جای مُقعد، مقعد ضبط شده است و در شرح آن به اشتباه، کلمه مقعد را شرح نموده و آن را مقعد مرغ عیسی (خفاش) دانسته است که عیسی پس از ساختن مرغ در تعبیه مقعد دچار فراموشی شد و همین باعث طعن کفار گردید. این همان توضیحی است که شادروان علی عبدالرسولی در حواشی خود بر دیوان خاقانی نگاشته است. استاد میرجلال‌الدین کزازی کلمه مذکور را (مقعد) ضبط کرده و آن را اشاره به پیر زنی دانسته است که بر مبنای یک روایت در آخر زمان یاور دجال در برابر عیسی خواهد بود (گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی، ص ۴۷۲) متأسفانه استاد کزازی مأخذ آن روایت یا به قول خودشان بازگفت را متذکر نشده‌اند. و بیت سابق الذکر را در چاپ خود به این صورت ضبط کرده‌اند:

یا شکستم زین خزان گرچه درست از من شدند

خواننده‌ای تا عیسی از مُقعد چه دید آخر زیان (ص ۴۴۵)

در اکثر فرهنگ‌های عربی از جمله در منتهی‌الارب و معجم‌الوسیط و به نقل از فرهنگ‌های عربی در فرهنگ‌های زبان فارسی از جمله در فرهنگ نفیسی و لغتنامه دهخدا در ذیل مقعد آمده: (هو منی مقعدالقباله و مقعدالخاتن) او به من خیلی نزدیک است مثل نزدیک بودن قابله به زائو و ختنه کننده به ختنه شونده. و در قرآن کریم آمده (انا كنا نقعد فیها مقاعد للسمع.. جن ۹/ و این همانا ما بودیم که می‌نشستیم از آن در جاهای خیلی نزدیک برای گوش دادن. از این عبارت عربی و نیز از آیه قرآن چنین بر می‌آید که یک معنای مقعد به معنای انسان خیلی نزدیک و محرم اسرار است. در بیت خاقانی می‌توان آن را استعاره از یهودا اسخریوطی یکی از حواریون مسیح دانست که در ازا سی درم رشوه، مخفیگاه عیسی را

آشکار کرد. توضیح اخیر را نگارنده از دانشمند بزرگوار سرکار خانم معصومه معدن کن (استاد فاضل و سرشناس دانشگاه تبریز) شنیدم و یاد گرفتم. سعادت و سلامت بهره ایشان باد. گویا ایشان هم این نکته را از استاد فقیدشان، جناب دکتر عبدالامیر سلیم، شنیده بوده‌اند. روانش شاد و قبرش قرین نور باد.

۲۰. چند چون هدهد تهدد بینی از ذبح و عذاب

تو برای رهنمای ملک پیک رایگان (ص ۱۶۰)

در ضبط بیت به اشتباه کلمه ملک با کسره اضافی به پیک اضافه شده است که نیازی به آن نیست. در شرح بیت شارح بیت را تلمیح به داستان سلیمان و هدهد دانسته و متن عربی آیات ۲۰ و ۲۱ سوره نمل را آورده است که در آیه ۲۰ کلمه (الطیر) آمده و شارح آن را مرغ معنا کرده است. در قرآن کریم در ترکیب (منطق الطیر) و (الطیر) کلمه طیر به سیاق جمع، مرغان معنا شده است. ترجمه‌های اخیر هم در قرآن طیر را مرغان و پرندگان معنا کرده‌اند (ترجمه الهی قمشه ای، خرمشاهی، فولادوند، برزی و...)

۲۱. چار تکبیری بکن، بر چار فصل روزگار

چار بالش‌های چار ارکان به دونان بازمان (ص ۱۶۰)

در توضیح چار بالش آمده: «مسند و متکا که شاهان و بزرگان بدان تکیه کنند». یکی از فرهنگ‌هایی که این کلمه مرکب (ترکیب وصفی) را دقیق معنا کرده است فرهنگ آندراج است در فرهنگ مذکور ذیل چار بالش آمده: «مسند ملوک و اکابر از این جهت که ظاهراً سابق تکیه کلانی که حالا بر پشت می‌دارند مرسوم نبود بلکه رسم این بود که دو تکیه بر زمین و بسار می‌گذاشتند یا آنکه یکی بر پشت و یکی بر پیش سینه و دو بر زمین و بسار. پس حقیقت چار بالش همان چهار تکیه باشد که به مجاز معنی مسند مذکور گرفته».

۲۲. وز بر آن بزمگاه نوبتی خسروی

همچو قضا کامکار، همچو قدر کامران (ص ۱۹۰)

در توضیح نوبتی شارح نوشته است: «نوبت زن، کسی که دهل و کوس می‌زند، شغلی بوده در قدیم، نگهبان» نوبتی معانی متعددی دارد: نقاره‌چی، خیمه بزرگ، خیمه پاسبانان، اسب جنیبت و پاسبان. اما به نظر می‌رسد در این بیت خاقانی که صحبت از جایگاه سیارات هفتگانه در افلاک هفتگانه است، به معنای خیمه بزرگ باشد که آن را بارگاه نیز می‌خوانده‌اند. قرینه (خسرو) هم که سیارات به آن تشبیه شده‌اند می‌تواند مؤید این معنا باشد. نوبتی به معنای خیمه بزرگ که

۲۶. نی زال مداین کم از پیر زن کوفه

نی حجره تنگ این کمتر ز تنور آن (ص ۲۰۸)

در توضیح زال مداین شارح نوشته است: «پیر زنی که خانه نزدیک کاخ انوشیروان داشت و حاضر نمی‌شد آن را بفروشد و گویا به زور از وی گرفتند». بیشتر منابع خلاف این امر را صحیح دانسته‌اند. از جمله در فرهنگ اساطیر، تألیف دکتر محمدجعفر یاحقی، (ص ۲۲۳) و فرهنگ تلمیحات، تألیف دکتر سیروس شمیسا (ص ۱۵۳). در کتاب اخیر به نقل از ترجمه مروج‌الذهب (ج ۱، ص ۲۵۹) آمده: «وثاق پیر زن، خانه پیر زنی که بنا به مشهور، انوشیروان هنگام عمارت ایوان مدائن اقدام به تخریب آن نکرد. آنگاه انوشیروان به عراق رفت و فرستادگان هیأت‌های ممالک دیگر با هدایا به دربار وی آمدند. از جمله کسانی که به دربار آمده بودند فرستاده قیصر پادشاه روم بود که هدیه‌ها و تحفه‌ها همراه داشت و این فرستاده ایوان را بدید که ساختمان‌ی نکو داشت و در صحن آن کجی‌ای بود گفت: این صحن می‌بایست چهار گوش می‌بود. بدو گفتند: در محل کجی پیر زنی خانه داشت، شاه خواست خانه او را بخرد و به فروش تشویق کرد، اما نخواست بفروشد و شاه مجبورش نکرد و کجی‌ای چنانکه می‌بینی به جا ماند. رومی گفت: این کجی نیکوتر از راستی است».

۲۷. خوان کعبه هشت خوان خلد را ماند که هست

چارجوی او را به جای سبع الوان آمده (ص ۲۲۶)

شارح برای سبع الوان هیچ توضیحی ننگاشته است. در فرهنگنامه شعری (تألیف مرحوم استاد رحیم عقیقی، ص ۱۳۳۲) درباره سبع الوان آمده: کنایه از هفت رنگ طعام است که گویند از سنت‌های فرعون بوده است. و بیت زیر را به عنوان شاهد از تحفة‌العراقین خاقانی آورده است:

چشمم نرود به خوان اخوان

نی خمسه من به سبع الوان (تحفة‌العراقین ص ۲۲۸)

۲۸. گرد چار ارکان او بین هفت طوق از شش

چار ارکانش ز یاران چار اقران آمده (ص ۲۲۸)

ضبط صحیح مصرع نخستین چنین است: گرد چار ارکان او بین هفت طوق از شش جهت.

۲۹. اشکال دولت کرده حل بر تیرش از روی محل

این سبزپنگان از زحل، پیکان نو پرداخته (ص ۲۴۲)

آن را بارگاه نیز می‌خوانده‌اند صراحتاً در برهان قاطع آمده است. سهو دیگر شارح این است که در بیت سابق‌الذکر نوبتی را استعاره آشکار از خورشید دانسته است. خسرو استعاره آشکار از خورشید است که خسرو سیارگان هم لقب دارد و نوبتی خیمه و بارگاه اوست که در آسمان چهارم است.

۳۳. خسرو شمشیر و شیر باعث لیل و نهار

والی اوج و حسیض، عامل دریا و کان (ص ۱۹۰)

سواى توضیحی که شارح محترم برای خسرو، شمشیر و شیر نوشته، ذکر این نکته هم لازم است که با عنایت به اینکه در بیت خسرو استعاره از خورشید است، ذکر آن با شیر و شمشیر ایهام ظریفی دارد به نقش پرچم قدیم ایرانیان که پیشینه آن به روزگاران کهن مربوط می‌شود. برای تفصیل اطلاع بنگرید به فرهنگ اساطیر، تألیف دکتر محمد جعفر یاحقی، (ص ۲۸۰ تا ۲۸۲)

۳۴. عمر ابد را شده، مدت او پیشکار

سرّ ازل را شده، خامه او ترجمان (ص ۱۹۱)

در بیت پیشکار، شاگرد و خادم معنا شده است. یک معنای دیگر پیشکار، نایب و معاون، قائم مقام و مباشر است، با عنایت به اینکه شعر مدحی است و معمولاً شاعران در مدح بیشتر به دنبال تفضیم و تبجیل ممدوح بوده‌اند به نظر می‌رسد معنای اخیر صحیح‌تر و مناسب‌تر باشد.

۲۵. هان ای دل عبرت بین! از دیده عبر کن هان

ایوان مداین را آیینه عبرت دان (ص ۲۰۷)

در توضیح ایوان مداین شارح یک جا (ص ۲۱۱) بنای اولیه آن را منسوب به شاپور اول دانسته است و جای دیگر (ص ۲۱۴) منسوب به انوشیروان؛ این تناقض در یک کتاب آموزشی برای دانشجو گیج‌کننده است. مآخذ دقیق‌تر (ایران در زمان ساسانیان، تألیف پروفیسور آرتور کریستینسن) انتساب این بنا را به انوشیروان (خسرو اول) تأیید کرده است. در ص ۲۸۱ کتاب مذکور می‌خوانیم: «مشهورترین بنایی که پادشاهان ساسانی ساخته‌اند، قصری است که ایرانیان طاق کسری یا ایوان کسری می‌نامند و هنوز ویرانه آن در محله اسپانبر موجب حیرت سیاحان است. ساختمان این بنا را در داستان‌ها به خسرو اول نسبت داده‌اند. به عقیده هر تسفلد طاق کسری از بناهای عهد شاپور اول است؛ اما رویتر روایات متداول را تأیید کرده است و گوید «طاق کسری بارگاهی است که خسرو اول بنا نهاد».

در شرح بیت آمده: «اشکال: پیچیدگی و اختلاط کار» (دهخدا) و معنای بیت: «جلال‌الدین شروانشاه تمامی دقایق و پیچیدگی‌های دولت و بخت را حل کرده است و...» کلمه اشکال یکبار به صورت مفرد معنا شده و در معنای بیت به صیغه جمع آمده است و کلمه دولت هم، بخت معنا شده است. اشکال به کسر همزه مفرد است و باید مفرد معنا شود و کلمه دولت هم در این بیت به معنای مملکت و کشور متناسب‌تر است.

۳۰. کلکش ابد را قهرمان بهر دواتش هر زمان هست از فم الحوت آسمان، دندان نو پرداخته (ص)

(۲۴۳)

در بیت قهرمان، خازن و نگهبان معنا شده است. با عنایت به مدحی بودن بیت که شعرا در آن قصد بزرگداشت مقام و منصب ممدوح را داشته‌اند و این امر را رعایت می‌کردند به نظر می‌رسد قهرمان در این بیت به معنای فرمانروا، کارفرما و مباشر باشد. نظیر این استعمال را در کلیله و دمنه (مصحح استاد مینوی، ص ۱۳۲ و ۱۵۵) می‌توان دید: «و چون خیانت تو ظاهر شد و دروغ که در حق قهرمان ناصح او گفתי پیدا آمد نشاید که تو را طرفه‌العینی زنده گذارد». «و تبعث این از آن زیادت باشد که در حق وزیر مخلص و قهرمان ناصح روا داشت».

پی‌نوشت:

* عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم، ترجمه و توضیحات و واژه‌نامه، بهاء‌الدین خرمشاهی.
- ۲- انیس، ابراهیم و دیگران، ۱۳۸۴، المعجم الوسیط، ترجمه محمد بندر ریگی، اسلامی، تهران.
- ۳- پادشاه، محمد، ۱۳۳۵، آندراج، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، کتابخانه خیام، تهران.
- ۴- خاقانی شروانی، بدیل بن علی، ۱۳۷۳، دیوان، تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، زوار، تهران.
- ۵- خاقانی شروانی، بدیل بن علی، ۱۳۷۵، دیوان، ویراسته میرجلال‌الدین کزازی، مرکز، تهران.

۶- خلف تبریزی، محمدحسین، ۱۳۶۲، برهان قاطع، تصحیح محمدمعین، امیرکبیر، تهران.

۷- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، لغتنامه، زیر نظر دکتر جعفر شهیدی، دانشگاه تهران، تهران.

۸- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۸، دیدار با کعبه جان، سخن، تهران.

۹- سجادی، ضیاء‌الدین، ۱۳۷۴، فرهنگ لغات و تعبیرات با شرح اعلام دیوان خاقانی، زوار، تهران.

۱۰- سרمدی، مجید، ۱۳۸۵، گزیده قصاید خاقانی، پیام نور، تهران.

۱۱- شمیسا، سیروس، ۱۳۸۶، فرهنگ تلمیحات، میترا، تهران.
۱۲- طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۸۷ هـ. ق، المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، ج ۲۶، دارالعلم - قم.

۱۳- عفیفی، رحیم، ۱۳۷۶، فرهنگنامه شعری، سروش، تهران.
۱۴- کاخی، مرتضی، ۱۳۸۱، شیوه نگارش، امیرکبیر، تهران.

۱۵- کریستین‌سن، آرتور، ۱۳۷۸، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ویرایش حسن رضایی باغ‌بیدی، صدای معاصر، تهران.

۱۶- کزازی، میرجلال‌الدین، ۱۳۷۸، گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی، نشر مرکز، تهران.

۱۷- معین، محمد، ۱۳۷۰، فرهنگ فارسی، امیرکبیر، تهران.
۱۸- منشی، نصراله، ۱۳۷۱، انشای کلیله و دمنه، تصحیح مجتبی مینوی، امیرکبیر، تهران.

۱۹- میرخواند، محمد بن خاوند شاه، ۱۳۷۳، روضة‌الصفاء، تلخیص عباس زریاب، علمی، تهران.

۲۰- مینورسکی، ولادیمیر، ۱۳۴۸، شرح قصیده ترسائیه خاقانی، ترجمه عبدالحسین زرین کوب، سروش، تبریز.

۲۱- نظامی عروضی، احمد بن عمر، بی‌تا، کلیات چهارمقاله، تصحیح محمد قزوینی، اشراقی، تهران.

۲۲- نفیسی، علی‌اکبر، ۲۵۳۵، فرهنگ نفیسی، تهران، کتابخانه خیام.

۲۳- یاحقی، محمدجعفر، ۱۳۷۵، فرهنگ اساطیر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و سروش.